

ادب عربی، سال ۹، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

نوستالژی در اشعار ابوفراس حمدانی

فروغ بهرامن*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

فیروز حریرچی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

محمود شکیب

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

(از ص ۱۱۳ تا ۱۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۹

چکیده

نوستالژی یا احساس غربت در اصطلاح به معنای حس دل‌تنگی و حسرت به گذشته‌ای است که فرد آن را در زمان حاضر از دست داده است. ابوفراس حمدانی از شاعران عرب سده چهارم هجری، به دلیل شرایط ویژه‌ای که در دوران حیات برایش پیش آمده است، به این گونه شعرگرایش دارد و در حال و هوایی رمانتیک در گریز از شرایط سخت زندگی، به گذشته خوشایند خویش پناه برده است؛ از این رو بخشی از اشعار وی به اندیشه‌های نوستالژیک اختصاص یافته است. با بررسی این دسته از اشعار ابوفراس، افزون بر ترسیم زیبایی‌های ادبی - هنری آن‌ها، شناخت دقیق‌تری از زندگی و اندیشه و مسایل دوران حیات وی حاصل می‌شود. این نوشتار بر آن است که چگونگی نمود انواع نوستالژی را با روش توصیفی - تحلیلی در اشعار ابوفراس تبیین کند. برخی از نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برجسته‌ترین اشعار ابوفراس که در آن اندوه نوستالژیک و حسرت بر گذشته موج می‌زند، رومیات اوست که غم و اندوه وی را در دوران اسارت و دوری از وطن ترسیم می‌کند. هم‌چنین ناکامی‌های شخصی و نیز نارضایتی‌های سیاسی - اجتماعی، انگیزه‌های دیگری هستند که ساخت نوستالژیک شعر او را رقم می‌زنند.

واژه‌های کلیدی: عاطفه شعری، غم‌غربت، نوستالژی، ابوفراس، رومیات.

۱. مقدمه

نوستالژی یا حسرت بر گذشته یکی از حالت‌های ناخودآگاه در فرد است که از دلزدگی از زمان حال و تمایل بازگشت به گذشته و خاطرات شیرین آن دوران حکایت دارد و تحت تأثیر مسائل سیاسی- اجتماعی و مشکلات فردی گوناگونی همچون «از دست دادن اعضای خانواده، حبس و تبعید، حسرت بر گذشته، مهاجرت از کاشانه، یادآوری خاطرات کودکی و جوانی، غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ شکل می‌گیرد» (شریفیان، ۱۳۸۵: ۳۴).

«نوستالژی (Nostalgia) در لغت واژه‌های فرانسوی است که برگرفته از دو واژه یونانی نوستوس (nostos) به معنای بازگشت به خانه و آلگوس (algos) به معنای درد و رنج است» (هورن‌بای، ۲۰۰۰: ۸۶۵). «در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی به‌جای واژه هم‌سیکنس (Homesickness) بیشتر از تعبیر نوستالژی استفاده شده» (تیلبرگ، ۱۹۹۶: ۸۹۹). این واژه در فرهنگ‌های فارسی این‌گونه معنا شده است: یاد گذشته، دلتنگی، غم غربت، غربت- زدگی، هوای وطن، غریبی (حق‌شناس، ۱۳۸۷: ۱۱۱۵)، حسرت گذشته و میل به بازگشت به خانه و کاشانه (پورافکاری، ۱۳۷۶: ۱۰۱۱/۲)، دلتنگی به سبب دوری از وطن یا ناشی از یادآوری گذشته‌های درخشان یا تلخ و شیرین (انوری، ۱۳۸۱: ۸/۸۰۲۸) و حزنی که به واسطه میل بسیار به دیدار دیار خود تولید شود (نفیسی، ۱۳۵۲: ۲/۲۴۸) همچنین در زبان عربی نوستالژی با عبارت‌های: «الحنین إلی الوطن» و «الشوق الی الماضي» (البعلبکی، ۱۹۸۶: ۶۱۹) معناشده است.

اصطلاح نوستالژی که از روان‌شناسی به ادبیات وارد شده است، در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش گفته می‌شود که شاعر یا نویسنده بر اساس آن در اثر ادبی خود با اندوه و درد، خاطرات گذشته را به یاد می‌آورد و آنچه را از دست داده، توصیف می‌کند. خاطرات نوستالژیک به طور معمول حوزه وسیعی را در برمی‌گیرد که یاد خویشان و نزدیکان، سرزمین کودکی، ارزش‌های والا و گذشته پرافتخار و هر آنچه که شاعر را به افسوس بر از دست دادن آن وادارد، شامل می‌شود.

از میان مکاتب ادبی، مکتب رمانتیسم برای بیان اندیشه‌های نوستالژیک مناسب‌تر است و یکی از بخش‌های مهم در این مکتب که تأثیر آن در تفکرات نوستالژیک هویداست، اصل گریز و سیاحت است. بر این اساس، آزرده‌گی از محیط و زمان کنونی و فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر یا به صورت دعوت به سفر واقعی تاریخی و جغرافیایی جلوه می‌کند یا به صورت دعوت به سفر بر روی بال‌های خیال است.

همچنین جلوه‌های نوستالژیک احساس اندوه و دل‌زدگی از محیط اطراف در قالب جستجو برای یافتن محیط‌های زیبا و مجلل و رنگ‌های تازه که هنرمند رمانتیک آرزوی نیل به آن را دارد، نمودار می‌گردد. یکی دیگر از مبانی مکتب رمانتیسیم، اصل هیجان و احساسات است. روح رمانتیک برای بازگشت به خانه می‌سوزد و اندوه او از دیدن گذشته بی‌رحم شدت می‌یابد، این اندوه معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهان بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است (ر.ک: سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱/۱۸۰-۱۸۲). همین موضوع دست‌مایه بیان‌های نوستالژیک شده است با این تفاوت که «گذشته‌ای که موضوع نوستالژی است، ممکن است کاملاً افسانه‌ای یا کاملاً واقعی باشد اما در این آثار به صورت آرمانی در می‌آید. در واقع جهت‌گیری هنرمند رمانتیک به سوی گذشته به تعبیری نگاه به آینده است.» (سه‌یر و لووی، ۱۳۷۳: ۱۳۲) و همین جهت‌گیری در اندیشه‌های نوستالژیک نیز دیده می‌شود. پژوهش‌های پیشینه این پژوهش عبارت‌اند از:

الف. در حوزه بررسی شخصیت ابوفراس در ادبیات معاصر، پژوهش‌های زیر انجام گرفته است: ۱. «ابوفراس، حیات و شعر» تألیف عبدالجلیل حسن‌عبدالمهدی، اردن، مکتبه الاقصی (۱۹۸۱)؛ ۲. «الاسیر الحر» تألیف احلام یحیی، سوریه، دارنون (۲۰۰۹). این دو در آثارشان به نقد و بررسی برخی از ویژگی‌های شعری ابوفراس پرداخته‌اند.

ب. در حوزه نوستالژی نیز پژوهش‌های فراوانی انجام شده است: کتاب‌ها شامل ۱. *الاغتراب في الشعر الأموي* از فاطمه حمید سویدی، قاهره، مکتبه مدبولی (۱۹۹۷)؛ ۲. *الاغتراب في الشعر العباسي* از سمیره سلامی، دمشق، دارینابیع (۲۰۰۰)؛ و مقالات شامل ۱. «فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری» از مهدی شریفیان، *زبان و ادبیات فارسی* دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم (۱۳۸۶)؛ ۲. «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر معاصر فارسی» این نیز از مهدی شریفیان، *کاوش‌نامه*، سال ۷، ش ۱۲ (۱۳۸۵) است؛ ۳. «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر أحمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادرپور» از خلیل پروینی، *نقد و ادبیات تطبیقی* دانشگاه رازی کرمانشاه، سال اول، ش ۲ (۱۳۹۰)؛ ۴. «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر عبدالوهاب بیاتی و شفیع کدکنی» از کبری روشنفکر، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، پاییز، پیاپی ۱۳ (۱۳۹۱)؛ ۵. «الاغتراب في شعر المهجر العراقي أحمد مطر نموذجاً»، از جعفر دلشاد و سیدعدنان اشکوری، *بحوث في اللغة العربية و آدابها* دانشگاه اصفهان، پاییز و زمستان (۱۳۸۸) و ۶. «موتیف الإغتراب في شعر یحیی السماوي» از رسول بلاوی و همکاران، *مجلة العلوم الانسانية الدولية* دانشگاه

تربیت مدرس، ش ۱۹ (۱۳۹۱). اما پژوهشی که به‌طور ویژه به بررسی نوستالژی با تکیه بر دیوان ابوفراس پرداخته باشد، دیده نشد.

پژوهش حاضر به بررسی لحظات آنی نوستالژیک در دیوان ابوفراس از دیدگاه فردی با عنوان‌های: نوستالژی دوری از سرزمین، نوستالژی دوری از خانواده و دوستان دیرین، نوستالژی سوگ عزیزان و ناکامی در زندگی شخصی و از دیدگاه اجتماعی با عنوان حسرت از دست رفتن جامعه آرمانی پرداخته است و به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. جلوه‌های نوستالژیک در شعر ابوفراس چگونه نمود یافته است؟ ۲. عمده‌ترین شکل نوستالژی فردی در شعر ابوفراس کدام است؟ ۳. غربت جمعی ابوفراس با چه رویکردی نمود یافته است؟

هدف این پژوهش، بررسی این پدیده تأثیرگذار در لابه‌لای تصاویر هنری این شاعر صاحب نام است که افزون بر ترسیم زیبایی‌های ادبی-هنری، به شناخت ژرف‌تر و دقیق‌تر اندیشه‌های شاعر و حوادث روزگار وی کمک می‌کند. مهم‌ترین منبع مورد استفاده این پژوهش در درجه اول دیوان ابوفراس و در درجه بعد آثار و منابع مرتبط با نوستالژی است که مورد مراجعه نویسندگان قرار گرفته است.

۲. اندیشه‌های نوستالژیک ابوفراس حمدانی

ابوفراس حمدانی (۳۲۰-۳۵۷هـ.ق) از شاعران مطرح عرب در سده چهارم هجری است که در آثار ادبی بعد از خود و در سنت شعر عربی تأثیرگذار بوده است. «وی در موصل در خانواده‌ای مشهور و شیعه مذهب دیده به جهان گشود» (ضیف، ۱۹۶۰: ۳۵۲). «و هنوز کودکی سه ساله بود که پدرش کشته شد و او در دامان مادر و سپس پسر عمیش سیف الدوله پرورش یافت» (البستانی، ۱۹۷۹: ۳۶۳). در شانزده سالگی عهده‌دار مسئولیت‌های بزرگی گردید و حکومت شهرهای منبج و حران را در دست گرفت و در سال ۳۵۱ هجری قمری، در یکی از نبردهایی که میان مسلمانان و رومیان در گرفت به اسارت رومیان در آمد. همین حادثه، تأثیر شگرفی در روان شاعر جوان برجای نهاد و موجب شد غم غربت، حسرت و دلتنگی ناشی از آن به صورت‌های مختلف در اشعارش پدیدار گردد. به دیگر سخن، دوری از سرزمین مادری و اسارت در زندان از بن‌مایه‌های مطرح در اشعار ابوفراس است و همین امر یکی از دلایل مهمی است که موجب شده است جلوه‌های رنگارنگ اندوه نوستالژیک در شعر ابوفراس پدیدار گردد به گونه‌ای که شاعر برای تحمل دوران دشوار اسارت و برای غلبه بر وحشت زندان و اندوه تنهایی، به

گذشته پناه می‌برد و از آن دوران رؤیایی و شیرین با حسرت یاد می‌کند. از نظر شیوه بیان شاعرانه تصویرهای نوستالژیک در دیوان ابوفراس بسیار متنوع است و همین امر شعر او را از اشعار شاعران دیگری که مطابق رسم رایج و به صورت کلیشه‌وار از یار و دیار گفته‌اند، کاملاً متمایز می‌سازد. در بیانی کلی می‌توان گفت تصاویر نوستالژیک در دیوان ابوفراس در دو بعد شخصی و خصوصی و بعد اجتماعی و در ارتباط با دیگران بیان شده است. به عنوان نمونه ناکامی در زندگی شخصی و حسرت و اندوه از دست رفتن ارزش‌هایی که شاعر به آن‌ها اعتقاد دارد، به صورت آفریدن جهانی درونی و خیالی و شور و اشتیاق برای آفرینش آرمان‌شهر در شعر او جلوه کرده است و در بعد اجتماعی شکوه از روزگار نامساعد و اندوه دوری از یار و دیار، در قالب یادآور مناظرگونگون زادگاه و مکان‌هایی که روزگاری در آنها به سر برده و خاطراتش نمود یافته است یا به صورت یاد خانواده و دوستانی که شاعر از آنها دور شده و یا در سوگ‌سرودهایی در اندوه از دست دادن دوستان و نزدیکان جلوه‌گر شده است. تنوع این مضامین به حدی است که می‌توان گفت اشعار اندوهگین ابوفراس در زبان عربی از زیباترین سروده‌هایی است که یکی از این انواع نوستالژی در آن نمود یافته است. نوشتار حاضر بر آن است که سروده‌های ابوفراس را از این منظر بررسی کند. به همین منظور از دفتر اشعار وی شواهدی برگزیده و آنها را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است.

۲-۱. نوستالژی دوری از سرزمین و خانواده

از دیدگاه روان‌شناسان، نوستالژی حالت پیچیده‌ای از احساس‌های هیجانی، انگیزشی و شناختی است که از غم و اندوه ناشی از تمایل بازگشت به خانه و نیز از درماندگی ناشی از تفکر درباره‌ی خانه حادث می‌شود. هم‌چنین واکنش‌هایی اندوهناک در مقابل جدایی از افراد مورد علاقه و دوری از مکان‌های آشنا را نیز در بر می‌گیرد (آرچر، ۱۹۹۶: ۲۰۷) و بیشتر در مورد افرادی است که از شرایط زندگی قبلی خود به گونه‌ی موقت یا همیشگی دور می‌شوند نظیر پناهندگان، مهاجران و سربازان... (تیلبرگ، ۱۹۹۶: ۸۹۹). ابوفراس حمدانی از جمله گویندگانی است که چنین تجربه‌ای را از سرگذرانده است. او در یکی از نبردهایی که میان مسلمانان و رومیان در سال ۳۵۱ هجری قمری در گرفت به اسارت رومیان در آمد. همین حادثه تأثیر شگرفی در روان شاعر جوان برجای نهاد و موجب گردید غم غربت و حسرت و دل‌تنگی ناشی از آن به صورت‌های مختلف در اشعارش پدیدار گردد. در دوران دشوار اسارت، ابوفراس برای غلبه بر وحشت زندان و اندوه

تنهایی، به گذشته خویش پناه می‌برد و از آن دوران شیرین با حسرت یاد می‌کند. این نوع غم تنهایی یا به صورت برشمردن نقاط گوناگون زادگاه و مکان‌هایی که روزگاری در آنها به سر برده و از آنها خاطراتی داشته و یا به صورت یاد خانواده و دوستان نمود یافته است.

۱-۲-۱. اندوه دوری از وطن

چنانکه گذشت، ابوفراس مدتی از عمر خود را در دیار غربت و در زندان رومیان به سر برده است و «درد و رنج اسارت در تکوین روحیه شاعر تأثیر بسزا داشته و در شعر او اثری شگرف بر جای نهاده است» (نک: الشکعة، ۱۹۸۱: ۲۵۸) «به همین جهت رومیات وی از صادق‌ترین تجلی تعبیر از این درد و رنج است» (یحیی، ۲۰۰۹: ۱۲۳) که در بسیاری از موارد رنگ و بوی دوری از وطن گرفته است. این نوع غم و دل‌تنگی به صورت برشمردن مکان‌هایی که روزگاری شاعر در آنها بسر برده و خاطراتی که از آنها داشته مانند: منبج، حلب، السقیاء، مستجاب، مصلی و . . . ظهور می‌کند. ابوفراس این مکان‌ها را به صورتی گسترده با طبیعتی زیبا و آب‌های روان و باغ‌ها و بستان‌هایی که در ایام اسارت از دیدار آن‌ها محروم شده است، توصیف می‌کند. این بخش از اشعار ابوفراس به ویژه بر اساس سنت کهن شعر عرب که با مویه بر اطلال و دمن شکل گرفته است، همخوانی دارد. ابوفراس به پیروی از این سنت، زادگاهش و مکان‌هایی را که ایام خردسالی و جوانی خود را در آن‌ها گذرانده است یاد می‌کند و از مخاطبش می‌خواهد که لحظه‌ای در آن جا توقف کند:

<p>بِ «وَحَيِّ أَكْنَافِ» «الْمُصَلَّى» قِيَا» بِهَا، فَأَلْتَهُرُّ أَعْلَى! وَ جَعَلْتُ «مَنْبِجَ» لِي مَحَلًّا (الحمداني ۱۹۹۶: ۲۴۰ و ۲۴۱)</p>	<p>قِفْ فِي رُسُومِ «الْمُسْتَجَا فَ» الْجَوْسِقِ» الْمَيْمُونِ، فَ «السُّ أَوْطَنُتُهَا زَمَنَ الصَّبَا؛</p>
--	---

«بر آثار باقی مانده از سرزمین «مستجاب» و اطراف کوی «مصلی» و جوسق خوش یمن و مبارک و منطقه «سقیاء» که بالاتر از آنها رود است، بایست؛ در مکان‌هایی که در دوران کودکی و جوانی وطن خود گزیدم و منبج را محل (زندگی) خود قرار دادم.» یکی از عامل‌هایی که فشار روانی را بر ابوفراس دوچندان می‌کرد، این بود که اسارت‌گاه خرسنه که وی در آن اسیر بود در مکانی واقع شده بود که وی در گذشته آن را فتح

کرده بود (زینی‌وند و صالحی، ۱۳۹۱: ۳۷)، به همین دلیل او در سروده‌های غم‌انگیزی این مکان را به تصویر کشیده است.

إِنْ زُرْتُ «حَرْشَنَةَ» أُسِيرًا فَلَكُمْ أَحَطْتُ بِهَا مُغِيرًا
وَلَقَدْ رَأَيْتُ النَّارَ تَنْدُ تَهْبُ الْمَنَازِلَ وَالْقُصُورَا
(الحمداني ۱۹۹۶، ۱۱۶)

اگر خرنه را در حال اسیری دیدم، در مقابل چه بسیار اوقاتی که دلاورانه به آن حمله کردم و آتش‌هایی را دیدم که منازل و کاخ‌ها را غارت می‌کرد.

شاعر در سروده دیگر، از سرزمین شام و زادگاه دوران کودکیش یاد می‌کند و با آوازی محزون از کسی که به سوی آنجا می‌رود، می‌خواهد که صدای اسیر رنج‌کشیده را به گوش خویشاوندانش برساند تا آنان به جهاد در مقابل رومیان تشویق شوند.

يَا رَاكِبًا يَرْمِي «الشَّامَ» بِجَسْرَةٍ مَوَارِقَ، شَدَنِيَّةٍ، مِدْعَانَ!
إِقْرَأَ السَّلَامَ، مِنَ الْأَسِيرِ الْعَانِي إِقْرَأَ السَّلَامَ عَلَيَّ «بَنِي حَمْدَانَ!»
(همان: ۳۴۱)

«ای کسی که با شتری قوی و چالاک و رام به سوی شام می‌روی. از طرف این اسیر رنج‌کشیده، به پسران حمدان سلام برسان.»

تکرار واژه «إِقْرَأَ السَّلَامَ» در این سروده، بر معنای نوستالژیک دوری از سرزمین و میزان اشتیاق شاعر برای رسیدن به آنجا دلالتی روشن دارد.

ابوفراس سالهای ۳۳۶ تا ۳۵۱ هجری قمری را در منبج گذرانید و هرچند در سراسر قلمرو حمدانیان در رفت و آمد بود، اما جایگاه دائمی وی منبج بود و هرگز دلبستگی‌هایش را نسبت به آنجا از یاد نبرده بود (ابن‌عساکر، ۱۳۶۹: ۱۲۱/۶). به همین جهت، واکنش روانی شاعر در سروده دیگری در اسارت، به صورت یاد کردن مکرر حسرت بار روزگاران خوش و پرافتخار گذشته‌اش در حلب و منبج جلوه کرده است. وی از این حزن و اندوه خود چنین تعبیر می‌کند:

لَا يَكُكُمْ أَذْكُورُ؟ وَ فِي أَيِّكُمْ أَفْكَرُ؟
وَ كَمْ لِي عَلَى بَلَدِي، بُكَاءٌ وَ مُسْتَعْبَرُ؟
فَفِي حَلَبٍ عُذَّتِي، وَ عِزِّي، وَ الْمَفْخَرُ
وَ فِي مَنبِجٍ مَن رِضَا هُ، أَنفُسُ مَا أَذْخَرُ
(همان: ۱۶۶)

کدام یک از شما را یاد کنم؟ درباره کدام یک از شما فکر کنم؟ چه قدر بر (دوری از) سرزمینم اندوهناکم و اشکم جاری است؟ ساز و برگ و عزت و افتخاراتم در حلب است و در منبج کسی است که خشنودیش گرانبهاترین چیزی است که در پی آنم. در این ابیات، جمله‌های پرسشی، میزان اندوه و اشتیاق شاعر را نسبت به سرزمین مادریش نشان می‌دهد. مطابق نظر بلاوی «از مهم‌ترین واژه‌هایی که بر احساس غربت دلالت می‌کند، پرندگان مهاجر به ویژه کبوتر است. شاعران این پرنده را وسیله‌ای برای تعبیر از درون رنجور خود قرار داده‌اند. گفتگو با کبوتر و اشتیاق و اندوهش، در واقع گفتگوی درونی شاعر است. رنج و نوحه‌ای که کبوتر سر می‌دهد در واقع، درد و اندوه درونی شاعر است و کبوتر همدم شاعران عاشق است و نوای او از شوق و اندوه و سوز و گداز سینه‌هایشان در غربت حکایت دارد» (بلاوی، ۲۰۱۲: ۸۷). سخن گفتن ابوفراس با کبوتری در زندان که در نزدیکی او نشسته، از همین دست است و بیانی رمانتیک از اندوه نوستالژیک دوری از وطن محسوب می‌شود.

أَقُولُ، وَقَدْ نَاحَتْ بِقُرْبِي حَمَامَةٌ: أَيَا جَارَتَا، هَلْ بَاتَ حَالُكَ حَالِي؟
مَعَادَ الْهَوَى! مَا ذُقْتَ طَارِقَةَ النَّوَى، وَلَا خَطَرْتَ مِنْكَ الْهَمُومُ بِيَالِ!
(الحمداني، ۱۹۹۶: ۲۸۲)

«به کبوتری که نزدیک من نشسته و نوحه سرایی می‌کند، می‌گویم: ای همسایه من، آیا حال تو هم مانند حال من شده است؟ به عشق پناه می‌برم. تو رنج و درد و فراق را نچشیده‌ای و هیچ غصه‌ای بر دلت ننشسته است!» ابوفراس در این ابیات، غم دل را برای کبوتری می‌گوید که درد دوری از وطن را نکشیده، چرا که هرگاه اراده کند به مکان مطلوب پرواز می‌کند و اندوه را از دل می‌برد، اما اسیر درمانده را شاهپری نیست که او را بر شاخه‌های بلند بنشانند، از این رو آرزو می‌کند، کاش می‌توانست اندوهش را با وی تقسیم کند و شرح دردش را با او بگوید.

۲-۱-۲. نوستالژی دوری از خانواده و دوستان دیرینه

همان‌گونه که در تعریف نوستالژی بیان شد، دوری از دوستان و خانواده، موجب می‌شود که انسان ناخودآگاه به گذشته باز گردد تا شاید بتواند کمبودهای روحی و فکری و اندوه هجران عزیزان خود را به وسیله فرورفتن در خاطرات گذشته جبران کند؛ بنابراین، با توجه به این که ابوفراس برهه‌ای از زندگی خود را در اسارت رومیان گذرانیده است، اشعاری را با درون‌مایه دلتنگی برای خانواده، دوستان و آشنایان سروده است. او در

نامه‌ای که برای مادرش نوشته است از غربت و دلتنگی و مجروح شدنش به هنگام اسارت سخن می‌گوید:

مُصَابِي جَلِيلٌ، وَ الْعَزَاءُ جَمِيلٌ، وَ ظَنِّي بِأَنَّ اللَّهَ سَوْفَ يُدِيلُ
جِرَاحٌ وَ أَسْرٌ، وَ اشْتِيَاقٌ وَ غُرْبَةٌ أَحْمَلُ! إِنِّي بَعْدَهَا، لَكَمْوَلُ!
(الحمداني، ۱۹۹۶: ۲۵۲)

«مصیبت من بزرگ است و صبری بزرگ باید. و چنان پندارم که خداوند بزودی حال مرا دگرگون خواهد کرد. جراحات، اسارت، اشتیاق و غربت همه را بر دوش من نهاده‌اند که زین پس من تحمل‌کننده بارهای بسیارم.»

او در ادامه همین شعر می‌کوشد با دعوت به شکیبایی، آلام مادر را تسکین دهد. اسلوبی که ابوفراس در این شعر به کار بسته، به خوبی اندوهش را به تصویر می‌کشد، حرف ندای یا- تکرار الف و یای مدی، تکرار اُمّتا، گویای طغیان رنج روحی شاعر برای دیدار مادر است:

فِيَا أُمَّتَا، لَا تُعْذِمِي الصَّبْرَ، إِنَّهُ إِلَى الْخَيْرِ وَالتَّجْحِ الْقَرِيبِ رَسُولُ!
وَ يَا أُمَّتَا، لَا تُحِطِي الْأَجْرَ! إِنَّهُ عَلَى قَدَرِ الصَّبْرِ الْجَمِيلِ جَزِيلُ!
(همان: ۲۵۳)

«ای مادر، شکیبایی را از دست مده؛ زیرا شکیبایی پیام‌آور خیر و پیروزی نزدیک است. ای مادر، اجر خود را باطل مساز! که به اندازه صبر جمیل، اجر جزیل نصیب خواهد شد.»

اشک‌ریزان، رنج بی‌پایان و عشق سوزان ابوفراس در قصیده رانیة مشهورش که برای سیف‌الدوله سروده شده، به خوبی احساس دلتنگی و حسرت او را برای گذشته پر افتخار و ایام شادی که با او بسر برده به خوبی به تصویر می‌کشد. گذشته‌ای که در کنار سیف‌الدوله در بزم و رزم در میان چکاچک شمشیرها یا در محافل ادبی سیف‌الدوله سپری شد. ابوفراس این درد و حسرت را در روز و در جمع اغیار کتمان می‌کند و آن را همچون رازی در سینه پنهان می‌دارد؛ اما شبانه دست در دست عشق راز می‌گشاید و سرشک از دیدگان می‌فشاند. «او مانند دیگران می‌گرید، ولی نه در روز، بلکه در شب؛ زیرا گریستن در روز را نشانه حقارت و ذلت می‌داند، در حالی که گریه شب را سبب حفظ آبرو می‌پندارد. شب در اینجا رمزی برای کتمان راز و زمانی مناسب برای رسیدن به قله‌های سربلندی و کمالات اخلاقی است» (الحاوي، ۱۹۸۶: ۲۷۴).

بَلَى، أَنَا مُشْتَاقٌ، وَ عِنْدِي لَوْعَةٌ، وَ لَكِنَّ مِثْلِي لَا يُذَاعُ لَهُ سِرٌّ!
 إِذَا اللَّيْلُ أَضْوَانِي بَسَطْتُ يَدَ الْهَوَى وَ أَذَلَّتْ دَمْعًا مِنْ خَلَاتِقِهِ الْكِبْرُ
 (الحمداني، ۱۹۹۶: ۱۶۲)

«آری من (به وطن و خانواده‌ام) مشتاقم و از شوق، سوز دلی دارم، ولی راز چون منی فاش نمی‌گردد. زمانی که شب مرا احاطه کند، دست عشق را می‌گشایم و اشکی را که از ویژگی‌های آن بزرگی است، ریزان می‌کنم.»
 وی در سروده دیگر اشتیاق خود را برای دیدار دوستش قاضی ابوالحصین چنین ابراز می‌کند:

يَا طُولَ شَوْقِي إِنْ قَالُوا: الرَّحِيلُ غَدَا لَا فَرَقَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَنَا أَبَدًا
 رَاعَ الْفِرَاقُ فُوَادًا كُنْتُ تُؤْنِسُهُ وَ ذَرَّ بَيْنَ الْجُفُونِ الدَّمْعَ وَ السَّهْدَا
 (همان: ۸۶)

«اگر فردا بانگ رحیل او را سر دهند، اشتیاق من چه طولانی می‌شود؛ خداوند هرگز میان ما جدایی نیفکند. جدایی، دلی را که تو مونس آن بودی به بیم افکند و اشک و بی‌خوابی را میان پلک‌ها پراکنده کرد.»

این نوع غم و دلتنگی در زمان اسارت با شدت بیشتری در اخوانیات شاعر خود را نشان می‌دهد. «که در لطافت و ذوق بی‌نظیر می‌باشد و طبع رقیق، عاطفه شدید، روح بزرگ و همت والای وی را آشکار می‌کند» (امین، ۱۹۴۱: ۶۹) و در آنها فخر و حماسه و عشق را با یکدیگر درآمیخته و تصویری حقیقی و گویا از رنج‌های خویش در روزگار اسارت به دست داده است. وی در نامه‌ای که برای ابوالعشائر می‌نویسد، بدین‌گونه از آه سوزان و اشک ریزان خود تعبیر می‌کند:

لَذِيذُ الْكُرَى، حَتَّى أَرَاكَ، مُحَرَّمٌ وَ نَارُ الْأَسَى بَيْنَ الْحَشَا تَنْصَرَّمُ
 وَ أَتْرُكُ أَنْ أَبْكِي عَلَيْكَ، تَطْيِيرًا وَ قَلْبِي يَبْكِي، وَ الْجَوَانِحُ تَلْطِمُ
 (همان: ۲۹۳)

«تا آن‌گاه که چشمم (دیگر بار) به دیدار تو روشن شود، خواب خوش بر من حرام است و آتش اندوه در دلم شعله‌ور است. از بیم آنکه بدشگون باشد گریستن بر تو را رها می‌کنم تا قلبم بگرید و سینه و پهلوهایم آسیب ببینند.»

۲-۲. نوستالژی سوگ عزیزان

سوگ سروده‌های ابوفراس بسیار تأثیر برانگیز و اندوهناک است و در عین حال جلوه‌های نوستالژیک این سروده‌ها که با تصاویر ادبی بدیع و زیباترین و شیواترین بیان‌های شاعرانه همراه شده، آنها را در نوع خود منحصر به فرد می‌کند. مویه‌ها و شکوه‌های شاعرانه ابوفراس در سوگ مادر آنچنان شدید و مؤثر است که به جرئت می‌توان گفت که این شیوه مرثیه‌سرایی و مویه‌گری در شعر عربی بی‌سابقه است. وی در زندان رومیان در غم دست دادن مادرش این گونه سرود:

أَيَا أُمَّ الْأَسِيرِ، سَقَاكِ غَيْثٌ، بَكَرُو مِنْكَ، مَا لَقِيَ الْأَسِيرُ!
أَيَا أُمَّ الْأَسِيرِ، سَقَاكِ غَيْثٌ، تَحْيِرًا، لَا يُقِيمُ وَلَا يَسِيرُ!
(الحمداني، ۱۹۹۶: ۱۶۱)

«ای مادر اسیر، باران رحمت الهی سیرایت کند، چقدر از آنچه (فرزند) اسیر(ت) دید، بیزار بودی. ای مادر اسیر، باران رحمت الهی سیرایت کند، (فرزند اسیرت) در اثر این مصیبت سرگردان مانده، نه تاب ماندن دارد نه توان رفتن».

ابوفراس در ادامه همین شعر با یادآوری بزرگواری‌های مادرش، غم درونی خود را بیان می‌کند و «به تلخی در سوگ مادر می‌گرید، او در این گریستن تنها نیست، بلکه تمام فضایل و نیکی‌هایی که مادر انجام داده بود با او می‌گریند (الشكعة، ۱۹۸۱: ۳۰۰) و او بدین‌گونه از مادرش یاد می‌کند که باید تمام روزها و شب‌هایی که او روزه گرفته و عبادت کرده بر او بگریند و تمام کسانی که او پناه داده و کمک کرده، باید بر او زاری کنند. در این سروده، تکرار واژه‌های «أَيَا أُمَّ الْأَسِيرِ»، «أَيَا أُمَّاه» و «لَيْبِكِ» و جمله‌های پرسشی مکرر نشانه شدت اندوه ناشی از نوستالژی دوری او از مادر و سوگ مادر است. از ویژگی بارز مرثیه‌های ابوفراس این است که تعداد آنها از سایر اشعارش کمتر است (امین، ۱۹۴۱: ۶۸)، اما اندوه عمیق نهفته در این اشعار با آه و ناله‌های بسیار همراه شده است که به آنها وجهی مشخص و متمایز بخشیده است. وی در رثای خواهر سیف‌الدوله، به جای بیان تسلیت طولانی و نصیحت‌گری‌های رایج که مصیبت‌دیده را به صبر و شکیبایی و خودداری فرامی‌خواند، به شیوه‌ای خلاف معمول بیان می‌کند هیچ تسلیتی را یارای آرامش‌دادن به مصیبت‌دیده نیست، به همین جهت به جای آنکه از او بخواهد که از زاری باز ایستد، او را به سوگواری و اندوه فرا می‌خواند:

أَوْصِيكَ بِالْحُزْنِ، لَا أَوْصِيكَ بِالْجَدِّ، جَلَّ الْمَصَابُ عَنِ التَّعْنِيفِ وَ الْفَنَدِ

(همان: ۱۱۱)

«تو را به اندوه سفارش می‌کنم نه به صبر؛ زیرا این مصیبت بزرگ‌تر از آن است که بتوان مصیبت زده را (برای از خودبیخودشدن) سرکوفت زد و سرزنش کرد.»
و در رثای ابا المرجمی جابر بن ناصر الدوله، عظمت اندوه و نوستالژی سوگ را به این گونه بیان می‌کند:

بِقَلْبِي، عَلَيَّ جَابِرٍ، حَسْرَةً تَزُولُ الْجِبَالَ، وَ لَيْسَتْ تَزُولُ!

(الحمداي، ۱۹۹۶: ۲۵۶)

بر دلم از مرگ جابر حسرتی است که کوه‌ها در اثر آن متلاشی می‌شوند، ولی حسرت من پایان پذیر نیست.

مرثیه‌های ابوفراس با این که تعدادش کم است و جز برای مادر و چند تن از بستگان و دوستان نزدیکش نسروده؛ اما عواطف و احساسات راستین در آن موج می‌زند و سبب تأثیر عمیق در جان‌ها می‌شود. او همچنین در دوران حیات، بر مرگ خود گریسته و مرثیه گفته است که این موضوع از ژرفای نوستالژی مرگ در جان او حکایت دارد.

أَبْنَيْتِي، لَا تَحْزَنِي! كُلُّ الْأَنْامِ إِلَيَّ ذَهَابٌ

(همان: ۵۹)

«دخترم (از مردن من) اندوهگین مباش که همه مردم روزی از دنیا کوچ خواهند کرد.»

۲-۳. نوستالژی ناکامی در زندگی شخصی

ری (Ray) در مقاله‌ای با عنوان «خاطره، فراموشی و نوستالژیا در خانواده درمانی» حس دلتنگی را مهم‌ترین عامل تحولات و ارتباطات خانوادگی می‌داند (ری، ۱۹۹۶: ۸۲). به دیگر سخن، پریشانی و گسستگی روابط درون خانوادگی می‌تواند به نوعی خاص از نوستالژی دامن زند. در این موارد شخص از به یاد آوردن لحظات خوش همبستگی خانوادگی و روزگاری که همه در کنار هم بوده‌اند، دچار اندوه می‌شود. غربت ابوفراس در این نوع از نوستالژی، غربت روحی و درد او درد پراکندگی و تفرقه خویشاوندانش بود و این درد رنگی از غم، سکوت و خاموشی داشت. این نوع غربت که رنگی پارادوکسی دارد می‌تواند به غربت در وطن تعبیر شود. به بیان دیگر در دیوان ابوفراس نه تنها غم غربت و تنهایی او در دوران دوری از وطن بیان شده است بلکه اندوه و افسردگی کسی را که

در میان خانواده و سرزمینش نیز هم‌چنان احساس تنهایی می‌کند، به تصویر کشیده شده است:

أَرَانِي وَ قَوْمِي فَرَقْتَنَا مَذَاهِبُ وَ إِن جَمَعْتَنَا فِي الْأُصُولِ الْمَنَاسِبُ
غَرِيبٌ وَ أَهْلِي حَيْثُ مَا كَرَّ نَاطِرِي وَ حَيْدٌ وَ حَوْلِي مِنْ رِجَالِي عَصَائِبُ
(الحمدانی، ۱۹۹۶: ۴۴)

«شیوه‌ها و روش‌ها موجب تفرقه میان من و خویشاوندانم شده است، هرچند که اصل و نسب مشترک، ما را در کنار یکدیگر جمع کرده است. هر جا می‌نگرم خانواده‌ام را می‌بینم که به من می‌نگرند، ولی با (این همه) غریبم، در میان جماعتی از مردان قبیله‌ام هستم؛ اما تنهایم».

ابوفراس در میان آل حمدان و در وطن خویش از نوستالژی روحی رنج می‌برد، زیرا از نظر عقیده و شیوه نگرش به زندگی و جهان با آنها همراه نبود. با اینکه به ظاهر در میان آنها محبت وجود داشت، ولی در باطن اختلاف، کینه‌ورزی، حسادت و رقابت برای به دست آوردن حکومت در بین آنان رواج داشت (سلمان، ۲۰۰۸: ۱۴۸). آل حمدان اگرچه حکمرانانی به ظاهر شیعی بودند و با وجود علاقه‌مندی به علی^(ع) و اولاد علی^(ع)، با این معتز عباسی که از دشمنان اهل بیت^(ع) بود، بیعت کردند (متر، ۱۳۴۳: ۱۰۴). روشن است که خویشان ابوفراس به اهداف و اغراض سیاسی خویش بیشتر تمایل داشتند تا از خود گذشتگی در راه عقیده، در حالی که ابوفراس بر خلاف آن‌ها برای امور سیاسی وزنی قائل نبود بلکه راه را برای عاطفه خود باز می‌گذاشت (ترخانی، ۱۳۷۳: ۲۶). چنین شخصیتی که در ابوفراس دیده می‌شود، کمتر در بنی حمدان وجود داشت (امین، ۱۹۸۶: ۳۱۱/۴)؛ بنابراین، ابوفراس سرشار از تنهایی و غربت بود و این غربت را از زمانی احساس کرد که پدرش بدست پسرعمویش ناصرالدوله کشته شد و او با رنج و غم یتیمی رشد کرد. وی در نامه‌ای به برادرش ابوالهیجاء از این نوستالژی بدین گونه یاد می‌کند:

وَ لَكِنِّي، فِي ذَا الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ غَرِيبٌ وَ أَفْعَالِي لَدَيْهِ غَرَائِبُ
وَ أَنْتَ أَخٌ تَصْفُو وَ تَصْفُو وَ إِنْمَا أَلْ أَقَارِبُ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَقَارِبُ
(همان: ۴۳)

«ولی من در میان این زمانه و مردمانش غریب و تنهایم و درک و فهم کارهایم برای آنان مشکل است. در حالی که تو برادری پاک و با اخلاصی و ما نیز پاک و با اخلاصیم؛ اما (در این زمانه) خویشاوندان و نزدیکان همچون عقرب‌هایند».

وی این غم و تنهایی را زمانی بیشتر احساس کرد که در زندان رومیان بود و نزدیکانش یکی یکی او را فراموش کرده بودند، به همین جهت اعتمادش را نسبت به آنان و تمام مردم از دست داد (یحیی، ۲۰۰۹: ۱۲۶):

تَنَاسَانِي الْأَصْحَابُ، إِلَّا عُصِيَّةً
وَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْقَى عَلَى الْعَهْدِ؟ إِنَّهُمْ
سَتَلْحَقُ بِالْآخِرَى، غَدًا، وَ تَحُولُ
وَ إِنْ كُنَّ رَتْ دَعَاؤُهُمْ، لَقَلِيلُ!

(الحمدانی، ۱۹۹۶، ۲۵۳)

«بیشتر دوستان جز گروهی اندک مرا فراموش کردند و آنها هم به زودی به دیگران خواهند پیوست. کیست که بر سر پیمان بماند؟ آنان هر چند ادعایشان بسیار است اما (در حقیقت) اندک‌اند».

اسلوب استفهام انکاری شاعر در ابیات یاد شده دلالت بر آن دارد که او به خوبی از غربت و تنهایی خود آگاه است و از آن در رنج است و دوستانش را به پیمان‌شکنی و بی‌وفایی سرزنش می‌کند

۲-۴. حسرت از دست رفتن جامعه آرمانی

اندیشه آرمانشهر از اندیشه‌های بشر در برابر سختی‌هاست و طرح آن به گونه مستقیم با اوضاع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و جهان و هم‌چنین با روحیات انسان‌ها ارتباط دارد. گفته می‌شود وجود آرمان‌شهر پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. آرمان‌شهر مکانی دست نیافتنی است که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر، نمونه خیر برین، زیبایی و رستگاری بوده است و یکی از آرزوهای آدمی در درازای تاریخ دست‌یابی به جامعه‌ای بوده که در آن رستگاری خویش را تحقق بخشد (عالی‌عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۸ و ۱۵۹). شاعران که همیشه در جستجوی جامعه آرمانی‌اند، در ناخودآگاه خود حسرت از دست رفتن آن را دارند، ابوفراس در قصیده شافیه از روزگار شکوه می‌کند و حسرت می‌خورد که ارزش‌های جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند، در گیرودار فضای سیاسی و اجتماعی از بین رفته است، ارزش‌های والایی چون صداقت، صفا، پاکی، حق ولایت خاندان پیامبر(ص). وی در مطلع این قصیده، اندوه بی‌پایان خود را این گونه به تصویر می‌کشد:

الدِّينُ مُخْتَرَمٌ، وَ الْحَقُّ مُهْتَضَمٌ
وَ فَيءُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ، مُقْتَسَمٌ

(همان: ۳۰۰)

دین خدا نابود شده، حق اهل بیت^(ع) پایمال گردیده و میراث پیامبر^(ص) تقسیم و پراکنده شده است.

ابوفراس این قصیده شصت بیتی را با اعتراض به پایمال کردن حق اهل بیت^(ع) و از دست رفتن دین آغاز می‌کند و در ادامه، نافرمانی از رهبری حق را سبب نابودی دین خدا و از دست رفتن جامعه آرمانی می‌داند.

وَ النَّاسُ عِنْدَكَ لَا نَاسٌ، فَيَحْفَظُهُمْ
سَوْمُ الرُّعَاةِ، وَ لَا شَاءٌ، وَلَا نَعْمُ

(الحمدانی، ۱۹۹۶: ۳۰۰)

مردمی که در برابر تو اند، مردمی نیستند که ستم والیان آنان را خشمگین کند. آنها (در شمار) گوسفندان و چهارپایان نیز نیستند.

همان‌طور که در تعریفات نوستالژی ذکر شد یکی از اصول مکتب رمانتیسم اصل گریز و سیاحت است که در واقع آزرده‌گی از محیط و زمان کنونی و فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر است. ابوفراس حمدانی که یگانه زمان و خورشید عصر از نظر ادب، فضیلت، نیک سیرتی، سخندانی، دلاوری و شعر گفتن بود (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۵۷/۱) در میان شعرای عرب در بیان این شیوه سرآمد است، وی علاوه بر این‌که از دلتنگی‌هایش از گذشته می‌سراید، آرزوی رسیدن به آینده درخشان را دارد که با از دست رفتن آن دچار حسرت جانکاه می‌شود و به همین جهت با شمشیر بیان، صریح و جسورانه بر دشمنان خاندان پیامبر^(ص) می‌تازد «چراکه آنان به سبب پیوند خویشاوندی با پیامبر^(ص) به خلافت رسیدند و بعد از آن حرمت اهل بیت^(ع) را حفظ نکردند» (الشکعة، ۱۹۸۱: ۴۲۷):

لَا يُطْعِنَنَّ «بَنِي الْعَبَّاسِ» مُلْكُهُمْ!
«بُنُو عَلِيٍّ» مَوَالِيَهُمْ وَ إِن زَعَمُوا

(همان: ۳۰۱)

[قدرت حکومت و] فرمانروایی نباید بنی عباس را سرکش کند. آنان باید بدانند که فرزندان علی^(ع) همچنان سرور آن‌هایند.

همین خصلت شجاعت در بیان اندیشه‌های اعتقادی به همراه گلایه و افسوس بر از دست رفتن ارزش‌ها، از ابوفراس یک شاعر شیعه مذهب مشهور ساخته است چنان‌که ابن‌شهر آشوب وی را در شمار شاعران اهل بیت^(ع) و از بی‌پروایان در ابراز عقیده دانسته است (۱۳۶۹: ۱۲۳/۶). او که عصاره روح بزرگ و دردمندش را مصور ساخته، شب را برای به تصویر کشیدن آلام روحی خود در شکوه از مردمان روزگار برگزیده است. قلب او در

دل شب دو عامل همت عالی و اندوه را در نبرد بایکدیگر می‌پندارد که با نبرد خود خواب را از چشمان شاعر در ربوده‌اند.

إِنِّي أَيْتُ قَلِيلَ النَّوْمِ أَرْقِي قَلْبُ تَصَارَعٍ فِيهِ الْهَمُّ وَالْهِمَمُ
وَعَزْمَةٌ، لَا يَنَامُ اللَّيْلَ صَاحِبِهَا إِلَّا عَلَى ظَفَرٍ، فِي طِيهِ كَرَمُ

(الحمداني: ۱۹۹۶، ۳۰۰ و ۳۰۱)

«شب‌ها بسیار کم خواب هستم و قلبی که در آن اندوه با همت عالی در ستیز است، مرا بیدار نگه داشته است و عزم و اراده‌ای که صاحب آن نمی‌خواهد مگر در زمان پیروزی و ظفری که در درون آن کرم و بزرگی است.»

وی در قصیده هائیه مشهورش که آن را هم در باره اهل بیت^(ع) سروده است، اندوه نوستالژیک خود را بدین‌گونه بیان می‌کند:

تَبَّأ لِقَوْمٍ، تَابَعُوا أَهْوَاءَ هُمْ فِيمَا يَسُوءُ هُمْ غَدًا عُقْبَاهُ

(همان: ۳۴۷)

«مرده باد قومی که در کاری از هوی و هوس خویش پیروی کردند که فرجام بدش آنان را ناخشنود خواهد کرد.»

در ابیات یادشده پژواک اعتراض شاعر در برابر قربانی شدن ارزش‌ها، عواطف، احساسات، راستی‌ها و باورهای دینی بیشتر از سایر جنبه‌ها جلوه کرده است که روی هم رفته می‌توان از آن به عنوان حسرت از دست رفتن جامعه آرمانی یاد کرد. از نظر جلوه‌های بیانی و زیبایی‌شناسی بیان نوستالژیک و توفیق شاعر در القای اندوه خود به خواننده نیز این قصیده قابل توجه است. برای نمونه، تکرار جمله‌های پرسشی در بیان فضایل امام علی^(ع) بیانگر عمق اندوه نوستالژیک ابوفراس است و حسرت او را در از دست رفتن این فضایل به خوبی نشان می‌دهد. با «این که ممکن است میان این نوع غم غربت و غم غربت فردی، تشابه و گاه تداخل‌هایی به نظر برسد، ولی باید در نظر داشت که در غم غربت فردی، شخص شاعر محوریت دارد و آرزوی برگشت وی به گذشته، در حقیقت برای آرامش روحی و درونی خویش است نه چیز دیگر. توصیف وضعیت مطلوب و آنچه که در گذشته به شاعر تعلق داشته و حال آن را از دست داده و با مرور و یادآوری لحظات خوش سپری شده، شادی و انبساط خاطر برای شاعر فراهم می‌آورد و مطلوب او واقع می‌شود؛ در حالی که در غم غربت اجتماعی، مقایسه میان دو نوع زندگی و رویارویی معصومیت یکی در برابر زشتی و بی‌عاطفگی دیگری است» (عالی‌عباس‌آباد،

۱۳۸۷: ۱۶۵). این شیوه بیان که ابوفراس به آن دست یافته، فصل متمایزی است که کمتر نویسنده یا شاعری موفق شده است به آن دست یابد. به دیگر سخن ابوفراس توانسته است با گسترده کردن اندوه شخصی به عرصه اعتقادی و پیوند زدن اعتقادات شخصی با باورها و ارزشهای عمیق انسانی، فضایی منحصر به فرد بیافریند که در آن اندوه با شجاعت قرین است، یا بهتر است گفته شود نوستالژی منفعل و درون‌گرا و غم‌پرور در بخشی از شعر ابوفراس به اندیشه‌ای فعال و پویا بدل شده است.

۳. نتیجه

نوستالژی یا غم غربت، حالتی روانی است که جنبه عاطفی و احساسی شعر ابوفراس را قوی‌تر کرده است و یکی از موضوعات مهم آن به شمار می‌آید. بسیاری از تصاویر شعری و هیجان‌های عاطفی و احساسی در شعر ابوفراس و نیز برخی شگردهای بیانی مثل تکرار واژه‌ها و جمله‌های پرسشی که به شکل‌گیری سبک شعری ویژه او انجامیده مربوط به همین عامل است. در نگاهی کلی، نوستالژی مطرح شده در آثار ابوفراس بیشتر از نوع نوستالژی فردی محسوب می‌شود که با دوری از وطن و رجوع به گذشته فردی یا جمعی گره خورده است. به دیگر سخن، محرک‌های اصلی برای انگیزش عاطفه نوستالژیک ابوفراس بدین گونه جلوه کرده است: نخستین و مهم‌ترین عامل و عمده‌ترین شکل نوستالژی فردی در اشعار ابوفراس، نوستالژی دوری از سرزمین، خانواده و دوستان دیرینه است که در رومیات وی به زیبایی ترسیم شده است. در دومین عامل نیز جنبه فردی غلبه دارد و اساس آن ناکامی‌های فردی همچون از دست دادن پدر در دوران خردسالی و سوگ عزیزان است که در قالب مرثیه‌ها و سوگ‌سروده‌های مؤثر نمود یافته است. جنبه عاطفی این بخش چنان قوی است که ابوفراس برای خود نیز مرثیه سروده است. سومین محرک احساسات نوستالژیک در شعر ابوفراس جنبه بیرونی و اجتماعی دارد و گونه‌ای خاص از غربت جمعی است. در این بخش از اشعار، تفکرات نوستالژیکی رویکردی اجتماعی-سیاسی دارد و از تلاش برای احیای ارزش‌های از دست رفته‌ای همچون عدالت، صداقت و نیکی برخاسته است. در بیانی کلی می‌توان گفت ساز و کار نوستالژی در اشعار ابوفراس در خدمت اعتقادات وی قرار دارد و به این ترتیب گونه‌ای منحصر به فرد از نوستالژی فعال و پویا عرضه کرده که قادر است از اندوه و ماتم و حسرت، فراتر رفته و شجاعت بیان برای احیای ارزش‌های از دست رفته را سرلوحه کار خویش قرار دهد.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد، «ابوفراس الحمدانی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۲۰-۱۲۴، ۱۳۶۹.
- ابن عساکر، علی، «التاریخ الكبير»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۲۰-۱۲۴، ۱۳۶۹.
- الامین، محسن، ابوفراس الحمدانی، دمشق، مطبعة ابن زیدون، ۱۹۴۱.
- _____، أعيان الشيعة، ج ۴، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۸۶.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- البيستاني، بطرس، أدياء العرب في الأعصر العباسية، بیروت، مارون عبود، ۱۹۷۹.
- البلعكي، منير، المورد؛ قاموس انكليزي-عربي، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة العشرون، ۱۹۸۶.
- بلاوي، رسول و آخرون، «موتيف الاغتراب في شعر يحيى السماوي»، العلوم الانسانية الدولية، جامعة تربيت مدرس، عدد ۱۹، ۷۷-۹۳، ۲۰۱۲.
- پورافکاری، نصرت، فرهنگ جامع روان شناسی - روان پزشکی (انگلیسی - فارسی)، ج ۲، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ترخاتی، خیرالله، «تحقیقی در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی حمدانیان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی هادی عالمزاده، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- الغالی، ابومنصور، بیمة الدهر، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۹۸۳.
- الحواري، ایلیا، فی النقد و الادب (عصر عباسی)، بیروت، دارالکتب البنانی، الطبعة الثانية، ۱۹۸۶.
- حق شناس، علی محمد و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.
- الحمدانی، ابوفراس، الديوان، شرحه خلیل الدویهي، بیروت، دارالکتب العربي، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۶.
- زینیوند، تورج و پیمان صالحی، «حبسیه سرایی در شعر عربی و فارسی (پژوهش تطبیقی شعر ابوفراس و بهار)»، زبان و ادب فارسی (دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج)، سال ۴، ش ۱۱، ۲۹-۵۳، ۱۳۹۱.
- سلمان، یاسر عبدعلی، صورة الذات بين أبي فراس الحمداني و محمود سامي البارودي، دمشق، دار نینوی، ۲۰۰۸.
- سهیر، رابرت و میشل لووی، «رمانتیسیم و تفکر اجتماعی»، ترجمه یوسف اباذری، رنغون، سال اول، ش ۲، ۱۱۹-۱۷۴، ۱۳۷۳.
- سیدحسینی، رضا، مکتب های ادبی، ج ۱، تهران، نگاه، ۱۳۸۷.
- شریفیان، مهدی، «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر معاصر فارسی (براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث)»، کاوش نامه، سال ۷، ش ۱۲، ۳۳-۶۵، ۱۳۸۵.
- الشکعه، مصطفی، فنون الشعر في مجتمع الحمدانيين، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۱.

- ضیف، شوقی، الفن و مذاهیه فی الشعر العربی، القاهرة، دارالمعارف، ۱۹۶۰.
- عالی عباس آباد، یوسف، «غم غربت در شعر معاصر»، گوهر گویا، سال دوم، ش ۶، ۱۵۵-۱۶۹، ۱۳۸۷.
- متز، آدام، تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه محمدحسین استخر، تهران، زوار، ۱۳۴۳.
- نفیسی، سعید، فرهنگ فرانسه - فارسی، ج ۲، تهران، کتابفروشی یهودا بروخیم و پسران، ۱۳۵۲.
- یحیی، أحلام، الأسیر الحر أبوفراس الحمدانی، حلب، دارنون، ۲۰۰۹.
- Archer, J., Ireland, J., Amos, S. L., Broad, H., & Currid, L. (1998). Derivation of a homesickness scale. *British Journal of Psychology*, 89(2), 205-221.
- Hornby, A. S. (2000). *Oxford advanced learner's dictionary* Oxford: Oxford University Press.
- Rey, Y. (1996). *Mémoire, oubli et nostalgie en thérapie familiale: Va demander à Mammy, elle te racontera...* *Thérapie familiale*, 17(3).
- Van Tilburg, M. A., Vingerhoets, A. J. J. M., & Van Heck, G. L. (1996). Homesickness: A review of the literature. *Psychological Medicine*, 26(05), 899-912.